

Spring and Summer 2024, 1 (1), 92- 109.

Performance evaluation of Mohammad Taghi Khan and Hossein Qoli Khan Bakhtiari during the Qajar period

Omid Salahshori 

1. Corresponding Author, Master of History of Islamic Iran, University of Payame Noor, Isfahan, IRAN. E-mail: omidsalahshour89@gmail.com

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research	Mohammad Taghi Khan Kunorsi came to power during the time of Fath Ali Shah Qajar. Although in the beginning, his power was only limited to the four Bakhtiari clans, but gradually the Haft Lang clans were added to the territory of his rule. After Mohammad Taghi Khan, Hossein Qoli Khan Duraki was the second famous Bakhtiari Khan. He, who received the title of Ilkhani from Naser al-Din Shah Qajar, succeeded in subjugating the clans of Chahar Lang and Haft Lang. This research, with a descriptive-analytical method, tries to answer the question, "How is the performance of Mohammad Taghi Khan and Hossein Qoli Khan evaluated at the level of the Bakhtiari family and the country of Iran?". The findings of the research show that Mohammad Taghi Khan was able to deal with the affairs of the nomads with proper management despite the characteristics such as skillful swordsmanship, fearless warrior, excellent shooting, unparalleled horsemanship, intelligent, honest, skilled, pious and well-behaved. He wanted to transform the nomadic life into a peasant life, open the way for trade with the English and end the differences between the four and Haft Lang clans. In addition to maintaining order and security, Hossein Qoli Khan was able to suppress the rebels and bandits. Hossein Qoli Khan's power-seeking angered Naser al-Din Shah and his son Zal al-Sultan. Finally, Zal al-Sultan ended the life of Hossein Qoli Khan Ilkhani during a party in Isfahan.
Article history: Received: 14 December 2023 Accepted: 12 March 2024 Published online: 10 September 2024	
Keywords: Qajar Era, Mohammad Taghi Khan, Hossein Qoli Khan, Bakhtiari, Naser al-Din Shah.	

Cite this article: Salahshori, Omid. Initial. (2024). Performance evaluation of Mohammad Taghi Khan and Hossein Qoli Khan Bakhtiari during the Qajar period, *New Researches in the Studies of the History of Islam and Iran*, 1 (1), 92-109.



© The Author(s).

Publisher: Lorestan University.

DOI: <https://doi.org/10.22034/nrihs.2024.715440>

ارزیابی عملکرد محمدتقی خان و حسین قلی خان بختیاری در دوره قاجار

امید سلحشوری^۱ ✉

۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه پیام نور، اصفهان، ایران. رایانامه: omidsalahshour89@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: ترویجی	محمدتقی خان کُتورسی در زمان فتحعلی شاه قاجار به قدرت رسید. اگرچه در اوایل، قدرتش تنها محدود به طوایف چهارلنگ بختیاری بود، ولی به تدریج طوایف هفت‌لنگ نیز به قلمرو حکومتش افزوده شد. پس از محمدتقی خان، حسین قلی خان دوزکی دومین خان سرشناس بختیاری بود. وی که از طرف ناصرالدین شاه قاجار لقب ایلخانی گرفت، موفق شد طوایف چهارلنگ و هفت‌لنگ را مطیع خودش کند. این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است که «عملکرد محمدتقی خان و حسین قلی خان در سطح ایل بختیاری و کشور ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟».
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۳	یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که محمدتقی خان با وجود ویژگی‌هایی مانند شمشیرزنی ماهر، رزمنده ای بی‌باک، تیراندازی ممتاز، سوارکاری بی‌همتا، باهوش، باشهامت، کاردان، پرهیزکار و خوش رفتار توانست با مدیریت صحیح به امورات عشایر بپردازد. او تمایل داشت زندگی عشایری را به دهقانی تبدیل کرده و راه تجارت با انگلیسی‌ها را باز کند و به اختلافات طوایف چهارلنگ و هفت‌لنگ پایان دهد. حسین قلی خان نیز علاوه بر حفظ نظم و امنیت توانست سرکشان و راهزنان را سرکوب نماید. قدرت طلبی حسین قلی خان اما باعث رنجش ناصرالدین شاه و فرزندش ظل‌السلطان شد. سرانجام، ظل‌السلطان طی برپایی یک مهمانی در اصفهان به زندگی حسین قلی خان ایلخانی پایان داد.
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۲۳	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۶/۲۰	
کلیدواژه‌ها:	
دوره قاجار، محمدتقی خان، حسین قلی خان، ایل بختیاری، ناصرالدین شاه.	

استناد: سلحشوری، امید (۱۴۰۳). ارزیابی عملکرد محمدتقی خان و حسین قلی خان بختیاری در دوره قاجار. پژوهش‌های نوین در مطالعات تاریخ اسلام و ایران، سال اول، شماره ۱ (۱)، ۹۲-۱۰۹.



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه لرستان.

۱. مقدمه

ایل بختیاری یکی از ایلات مهم کشور است. در ایل بختیاری دو خان توانستند به قدرت برسند. نخستین خان، محمدتقی خان کُنورسی از شاخه چهارلنگ بختیاری بود که در زمان فتح‌علی شاه قاجار به قدرت رسید. او اقداماتی در راستای تغییر در زندگی عشایر بختیاری انجام داد. پس از وی، حسین قلی خان دورکی از شاخه هفت‌لنگ بختیاری در دوره ناصرالدین شاه قاجار به نخستین ایلخان بختیاری رسید و توانست بختیاری‌ها را به اوج قدرت خود برساند. این پژوهش با شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد پاسخگویی به این پرسش است: «عملکرد محمدتقی خان و حسین قلی خان در سطح ایل بختیاری و کشور ایران چگونه ارزیابی می‌شود؟».

در مورد این دو خان تأثیرگذار در ایل بختیاری، پژوهش‌هایی انجام شده است. پوربختیار (۱۳۸۲) مقاله‌ای تحت عنوان «قتل حسین قلی خان، ایلخانی بختیاری و نقش معتمدالدوله، حاکم فارس در آن» نوشته است. او در این مقاله از نقش معتمدالدوله حاکم فارس در کشتن ایلخان بختیاری سخن گفته است. طهماسبی کُهیانی (۱۳۹۰) در کتاب «لردگان در مسیر تاریخ» کارنامه دو شخصیت مزبور را مورد بررسی قرار داده است. تفاوت این پژوهش‌ها در بررسی عملکرد دو خان بختیاری خلاصه می‌شود. پژوهش حاضر علاوه بر معرفی این دو خان سرشناس، درصدد بررسی مقایسه‌ای عملکرد این خان‌ها در سطوح سیاسی ایل بختیاری و کشور ایران می‌باشد.

۲. محمدتقی خان کُنورسی

محمدتقی خان از نوادگان علی مردان خان بختیاری بود که پس از مرگ نادرشاه از هرج و مرج کشور استفاده کرد و توانست اصفهان را به تصرف خودش درآورد و اعلام پادشاهی کند (لایارد، ۱۳۶۷: ۸۷-۸۸). سردار اسعد به

نقل از سرجان ملکم در مورد پادشاهی علی مردان خان نوشته است: «وقتی که علی مردان خان بختیاری اصفهان را گرفته، عزم کرد که یکی از خانواده‌های صفویه را نام شاهی نهاده، خود به اجرای امور سلطنت مشغول شود» (سردار اسعد بختیاری و لسان‌السلطنه سپهر، ۱۳۷۶: ۳۶۴).

علی مردان خان وقتی امور سلطنت شاهرخ افشاری را آشفته دید، عازم تسخیر اصفهان گردید و با «ابوالفتح خان بختیاری والی آن‌جا جنگ نموده، شکست خورد و به واسطه سابقه دوستی، کریم خان زند را به حمایت خود فراخواند. کریم خان با سه یا چهار هزار نفر لشکر به سپاه علی مردان خان پیوست و در جنگ با ابوالفتح خان که از جانب شاهرخ شاه والی اصفهان بود، با علی مردان خان هم‌داستان گشت و بر ابوالفتح خان چیره شدند و به مصلحت خیراندیشان قرار گذاشتند که میرزا ابوتراب پسر میرزا مرتضی صدرالممالک که دخترزاده شاه سلطان حسین و مدت هشت سال از عمرش گذشته بود، به پادشاهی برداشته بر تخت سلطنت نشانیده، او را شاه اسماعیل گویند و ابوالفتح خان والی اصفهان شود و علی مردان خان، نایب‌السلطنه و کریم خان، وکیل‌الدوله و سردار سپاه باشند و بر این قرار عهد و میثاق بستند» (حسینی فسایی، ۱۳۷۸: ۵۸۹/۱).

علی مردان خان پادشاه نبود؛ چراکه نه تاج‌گذاری کرد و نه سکه‌ای به نامش ضرب شد. او نیابت سلطنت را بر عهده داشت و اقداماتی را در این موقعیت انجام داد. سردار اسعد در مورد چگونگی به قدرت رسیدن محمدتقی خان کُنورسی و ویژگی‌های او نوشته است: «در بین سنه ۱۸۳۰ و سنه ۱۲۴۶ و ۱۲۵۶ ق محمدتقی خان که از طایفه کنرزی یا کینرسی [کنورسی] چهارلنگ و از نژاد اصلی رشیدخان برادر علی مردان خان سابق‌الذکر بوده به واسطه قوای شخصی خود به مقامات رسید، ابتدا رئیس ایل خودش بود کم‌کم ریاست جانکی گرمسیر را به دست آورد و در واقع رئیس طایفه کل

چهارلنگ شد. در اوایل ریاست محمدتقی خان را بسیاری از بختیاری‌های هفت لنگ و بعضی از لرهای فیلی و کوه‌کلویه [کهگیلویه] قبول داشتند؛ ولی در این بین محمدشاه محض بروز قوه نظامی خود خواست این رئیس مقتدر را در تحت اطاعت خود بیاورد... محمدتقی خان از نوادگان رشیدخان برادر علی مردان خان بود. وی قهرمان دلیر، تیرانداز ماهر، سوار کافی، شمشیر زن معروف بود. در زندگی خصوصی خود خیلی پرهیزکار، در امور حکومتی بسیار ملایم و رحیم، در عقاید سیاسی آزاد، صاحب قیافه نجیب و از بهترین رؤسای ملاک بود، دزدی را به سختی موقوف نمود. خیال داشت زندگانی ایلاتی را به دهقانی مبدل نماید، اهتمام نمود که تمام ایل بختیاری را یکجا جمع نماید، مصمم بود تجارت را رونق دهد و در باز نمودن راه تجارت انگلیسی‌ها با لایارد هم عقیده بود. ایل بختیاری به واسطه خوش رفتاری محمدتقی خان و اخذ مالیات عادلانه او خیلی احترام او را داشتند. محمدتقی خان قادر مال و جان تبعه خودش بود، می‌توانست از ده الی دوازده هزار نفر مسلح حاضر کند که سه هزار نفرش سوار باشند. در سایر طوایف نیز نفوذ داشت. در دزفول نیز نفوذ داشت، شوشتر نیز در تصرف او بود. محمدتقی خان پسر علی خان کنورسی بختیاری که یک تن از خوانین این ایل بود و به شهامت و شجاعت نامبردار، در سال ۱۲۴۹ ق اوامر فتحعلی شاه قاجار را پشت پا می‌زد و به تدارک لشکر و سپاه پرداخت و با اعراب رامهرمز و فلاحیه دست اتحاد داد، تمام راه فارس به اصفهان را به تصرف درآورد» (سردار اسعد بختیاری و لسان السلطنه سپهر، ۱۳۷۶: ۴۱۶-۳۵۱).

اختلافات عشایر چهارلنگ و هفت‌لنگ با به قدرت رسیدن محمدتقی خان از طایفه کنورسی پایان پذیرفت. محمدتقی خان، در اثر زیرکی، کاردانی و لیاقت و به سبب ازدواج مناسب توانست برای اولین بار تعدادی از طوایف

مختلف را تحت رهبری مشترک سازمان دهد. محمدتقی خان به محدوده قدرت بختیاری‌ها در خوزستان وسعت بخشید. او صاحب اختیار رامهرمز شد. از طرفی میرزا منصورخان، حکمران بهبهان بعضی از مناطق اطراف این شهر را در اختیار محمدتقی خان گذاشت تا در مقابل قوای والی شیراز توان مقاومت داشته باشد.

محمدتقی خان تغییرات درون ایلی در بین طوایف مختلف بختیاری را در پیش گرفت. طایفه‌های دینارانی در سال ۱۸۳۰م با رضایت خان بختیاری در سرزمین‌های اطراف ایذه مستقر شدند. خان چندین رأس اسب برای پرورش و اصلاح نژاد در اختیار یکی از طوایف افشار به نام قوندوزلو قرار داد. این امر با موفقیت همراه بود و به زودی خان توانست از میان طایفه یاد شده اسوارانی را با ششصد سوارکار سازمان دهد. همچنین در اثر ازدواج خواهر خان با خلیل خان بویراحمدی، دشمنی‌های خونین قدیمی کنار گذاشته شد و خان توانست نفوذ خود را در بین بویراحمدی‌ها افزایش دهد. در مجموع قدرت محمدتقی خان میان هجده هزار خانوار عشایری تثبیت شد. خان بختیاری برای گرفتن آبادی‌های بیشتری از ارامنه در فریدن تلاش کرد. به همین دلیل او تلاش کرد عشایر بیشتری را - مانند اطراف رامهرمز - به این سرزمین منتقل کند (امان، ۱۳۶۷: ۷۴-۷۳).

امان در مورد اموال و دارایی‌های محمدتقی خان نوشته است: «۱۵۰۰ رأس گاومیش، ۵۰ رأس مادیان عربی با قیمت‌های بالا که می‌شد هر یک را به قیمت ۵۰۰ تومان در خوزستان فروخت. همچنین به همان تعداد، اسب اصیل کعب، ۵۰۰ رأس کره اسب و ۱۵۰۰ رأس اسب لر و نژادهای مختلط و حدود ده هزار رأس گوسفند و بز» (امان، ۱۳۶۷: ۷۵).

لایارد در مورد ویژگی‌های محمدتقی خان نوشته است: «محمدتقی خان مردی پنجاه ساله میانه بالا و تا اندازه‌ای تنومند بود، او قیافه‌ای موقر، آمرانه و چهره‌ای زیبا و جذاب داشت، ولی بینی او که در یکی از جنگ‌ها در اثر ضربه گرز دچار شکستگی شده بود تا اندازه‌ای از زیبایی صورت او کاسته بود. او همیشه تبسم ملیحی بر لب داشت و هنگام خندیدن شاد و با نشاط بود و دارای صدای خوش و دلنشینی بود. وی ملبس به یک نوع لباس سفر یا نظامی بود که معمولاً رؤسای بختیاری در هنگام مسافرت می‌پوشند، یک قبای آستین کوتاه تنگ و چسبان تا حد زانو روی خرقه بلند ابریشمی که دامن آن در زیر شلوار گشادش که دارای حاشیه مليله دوزی و روی قوزک پایش بسته بود پنهان شده، دور کلاه بلندش یک لنگ یا شال مخطط پیچیده شده بود. اسلحه‌اش عبارت بود از یک تفنگ با لول بسیار نادر و ممتاز دمشقی که قنداقش به طرز جالبی با طلا و عاج تذهیب‌کاری شده بود، یک شمشیر از بهترین فولادهای کار خراسان با غلاف جواهرنشان، یک خنجر مرصع و گران‌بها و یک پیشتاب بلند که به طرز استادانه‌ای تزیین‌کاری شده بود و به کیس کمر یا کمر بندش آویزان کرده بود. سروگردن مادیان عربی زیبا و قشنگش با منگوله‌های سرخ و دکمه‌های نقره‌ای آرایش داده شده بود. زین و برگش نیز تذهیب‌کاری شده و در تنگ زین و بغل مادیانش یک شمشیر دیگر آویزان و در طرف مقابل یک گرز آهنی که معمولاً ایرانی‌ها در جنگ به کار می‌بردند، دیده می‌شد. محمدتقی خان از اسلحه و یراق خود بسیار راضی بود. او صاحب یک قیافه اشرافی و رفتار و حرکاتش مانند فتودال‌های بزرگ بود. محمدتقی خان به علت نبوغ، شخصیت و شهامت فوق‌العاده، خود را از رتبه خانی طایفه کنورسی به ریاست ایل بزرگ چهارلنگ بختیاری رسانیده بود... او در میان مردم ایران به همان اندازه معروف بود که در بین عشایر کوه نشین بختیاری. همه او را به عنوان

یک رزمنده بی‌باک و یک شمشیر زن ماهر و یک تیرانداز ممتاز و یک سوارکار بی‌همتا می‌شناختند. او همچنین یک مدیر لایق و کارداران و یک کارشناس مطلع در امور عشایر بود. وی مخالفان و دشمنان خود را یکی پس از دیگری یا در جنگ یا با خدعه و نیرنگ مغلوب و از پای درآورده بود... وی خواندن و نوشتن نمی‌دانست، ولی فوق‌العاده باهوش و بی‌نهایت مشتاق و علاقه مند به شعر بود. او صادقانه طالب پیشرفت و ترقی طوایف بختیاری و علاقه مند به حفظ امنیت و گسترش تجارت در قلمرو و منطقه حکومتی خود بود... محمدتقی خان شخصاً یک مسلمان به تمام معنی و در مسائل مذهبی بسیار دقیق و سختگیر بود... به دستور خان استعمال مشروبات الکلی در قلعه ممنوع بود و سایر برادرانش نیز لب به مشروب نمی‌زدند... یکی از سرگرمی‌های مورد علاقه خان این بود که اسب‌های او را در برابر شیر درنده‌ای که در قلعه اسب‌ها با شکل و بوی این حیوان وحشی که به تعداد فراوان در دره‌های اطراف قلعه تل و دشت خوزستان وجود داشت و اغلب به وسیله بختیاری‌ها شکار می‌شدند، انس بگیرند و هنگام برخورد با آن‌ها دچار بیم و هراس نشوند... او میل داشت که امکاناتی فراهم شود تا باب تجارت را با دنیای خارج باز نموده و صلح و آرامش را در میان قبایل صحرائشین برقرار سازد... (لایارد، ۱۳۶۷: ۱۴۶-۱۸۶).

اوژن بختیاری در مورد محمدتقی خان نوشته است: «محمدتقی خان نامی در چهارلنگ بختیاری ظهور نمود که شهرت و اقتدار او در نواحی چهارلنگ و گرمسیرات و حتی قسمت مهمی از خاک بختیاری و خوزستان اسم و آوازه دیگران را به کلی تحت‌الشعاع قرار داده بود و چون مردی سیاست و در قلمرو حکومتی خود بسیار بانفوذ شده بود دولت مرکزی نیز از قدرت روزافزون و صیت شهرت او سخت متوحش شده، چندین بار دستور سرکوبی و دستگیری او را به

حکام لرستان و خوزستان صادر کرده بود، ولی توفیقی در این راه پیدا نمی‌کرد. محمدتقی خان رفته رفته دایره نفوذ و تسلط خود را تا نواحی خلیج فارس توسعه داده با سران عشایر عرب و ایلات و طوایف لرستان و همچنین خوانین محلی کهگیلویه و متفدین بهبهان و رامهرمز نیز بند و بست‌های سیاسی برقرار کرده بود... در نظر داشت که راه تجارت و دادوستد را با کمپانی‌های خارج نیز باز کند. طرق و شوارع تجاری را در سرتاسر ناحیه جنوبی ایران دایر نماید» (اوژن بختیاری، ۱۳۴۵: ۴۸/۱-۴۹).

گارثویت در مورد زندگی و شخصیت محمدتقی خان نوشته است: «محمدتقی خان عضو یک خانواده از خوانین کیانرسی [کنورسی] چهارلنگ باب بود. او در آغاز عمویش را که رقیبش بود، به قتل رسانید و خود جانشین او گردید. البته این رقابت‌ها و دشمنی‌ها بیشتر به خاطر تصاحب مقام و منصب نبود، بلکه بیشتر انگیزه انتقام‌جویی داشت. محمدتقی خان نه تنها طوایف کیانرسی و بعضی دیگر از طوایف بختیاری را به اطاعت درآورد، بلکه نفوذ خود را تا قلمرو اعراب خوزستان و کهگیلویه و حتی مناطق شهرنشین گسترش داد» (گارثویت، ۱۳۷۵: ۷۷).

برخلاف آنچه لایارد در مورد محمدتقی خان در سال ۱۸۴۱م گمان می‌برد، او قدرتمندترین خان چهارلنگ یا بختیاری نبود، چراکه تمام افراد خانواده‌اش به ویژه پسران عمویش حسن خان که به دست او کشته شدند، همه برضد او به پا خاسته بودند و از طرفی هفت‌لنگ‌ها از او حمایت نمی‌کردند و بیشتر چهارلنگ‌ها نیز از او روی گردان بودند و طوایفی هم که از او پشتیبانی می‌کردند از طرف دولت مرکزی حمایت نمی‌شدند. به این ترتیب، موقعیت او در وضع غم‌انگیزی قرار گرفته بود (گارثویت، ۱۳۷۵: ۸۳).

محمدتقی خان برخلاف پیشینیان خود، موفق شد طوایف زیادی از قلمرو بختیاری را تحت نفوذ خود درآورد. طوایف

دینارانی با سه هزار خانوار، جانکی گرمسیر با چهار هزار خانوار، جانکی سردسیر با دو هزار و پانصد خانوار، سوهونی با هزار خانوار، کنورسی با هشتصد خانوار، موگویی با چهارصد خانوار، طوایف دشت رامهرمز با یک هزار و پانصد خانوار، بویراحمدی و بهمه‌ای و طیبی و ایلات کهگیلویه با دو هزار خانوار، گندزلو با هزار و پانصد خانوار، بندونی با پانصد خانوار، بعضی از طوایف لر فلی با هزار و پانصد خانوار و حتی طوایفی وابسته به دورکی و بختیاروند از ایل هفت لنگ نیز از وی اطاعت می‌کردند. به پیروی از یک سیاست دقیق و حساب شده، او موفق شد یک اتحاد و اتفاق تقریباً کاملی بین بیشتر طوایف بختیاری به وجود آورد. یکی از طوایف مهمی که خود را تحت حمایت محمدتقی خان درآورد، جانکی گرمسیر بود؛ زیرا خان بختیاری از طرف مادر، نسبت خویشاوندی با آن‌ها داشت. آن‌ها به شغل کشاورزی و بیشتر برنج‌کاری اشتغال داشتند و به شیوه کوچ نشینی زندگی نمی‌کردند. تفنگچی‌های جانکی گرمسیر در بین بختیاری‌ها به شجاعت و پردلی شهرت داشتند. محمدتقی خان به اتکاء نیروی رزمی همین طوایف بود که توانست سلطه خود را بر روی طوایف بختیاری گسترش دهد و به عنوان ایلخانی مقتدر بختیاری شناخته شود. طایفه سوهونی یکی دیگر از انشعابات بختیاری بود که تحت رهبری شفیع‌خان از محمدتقی خان اطاعت می‌کرد.

در اثر سعی و تلاش محمدتقی خان، تعدادی از طوایف، بیابان‌گردی را رها کردند و در دشت‌های حاصلخیز رامهرمز ساکن شدند. این عمل با مخالفت شدید مقامات ایرانی روبرو شد؛ اما نتیجه‌ای نداد و به تدریج چند دهکده و روستا در این مناطق ایجاد گردید. محمدتقی خان با یک سیاست مدبرانه نفوذ خود را در بین طوایف بختیاری گسترش داد و روابط نزدیکی با میرزا قوما حاکم بهبهان و قبایل عرب خوزستان به ویژه شیخ ثامر خان رئیس قبیله کعب برقرار کرد.

شیخ ثامر خان هر ساله مبلغی جهت علفچر احشام قبایل کعب در خاک بختیاری به محمدتقی خان پرداخت می‌کرد (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۲۲-۱۲۷).

راولینسون در مورد محمدتقی خان نوشته است: «قدرت اصلی بختیاری در دست محمدتقی خان سرکرده جانکی است که از اعقاب علی مردان خان پادشاه بختیاری ایران در زمان هرج و مرج پس از مرگ نادر است. محمدتقی خان پیش از اینکه به قدرت برسد فقط رهبر قبیله خویش بوده است و موقعیت فعلی اش مرهون قدرت قابل تحسین و لیاقت شخصی اش می‌باشد که طوایف یکی پس از دیگری خود را تحت حمایت او درآورده‌اند. در حال حاضر او می‌تواند در هر لحظه‌ای که بخواهد بین ۱۰۰۰۰ تا ۱۲۰۰۰ مرد مسلح بسیج کند. او جمع‌آوری مالیات را براساس چگونگی حاصلخیزی هر منطقه و وضع اقتصادی طوایف تعیین می‌کند. او با تمام قوا تلاش خود را در جهت اسکان دادن ایلات به کار برده و در این راه تا حدی موفق شده است. در فریدن اراضی وسیعی را خریداری کرده و روستاهای متعددی را در آنجا بنیان گذاشته است. در دشت رامهرمز مزارع متعلق به حاکم شیراز را به مبلغ ۳۰۰۰ تومان در سال اجاره کرده و عده‌ای از بختیاری‌ها را در آنجا سکونت داده است... محمدتقی خان بسیار سعی کرده است که دست مالکان را کوتاه کند، اما هدف او از این کار این بوده است که خود را قدرتمند سازد» (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۹-۱۴۶).

محمدتقی خان با وجود خدمات ارزنده‌ای که انجام داد، فرجام تلخ و ناگواری داشت و در زمان سلطنت فتحعلی شاه به یاغی‌گری متهم شد. لسان‌الملک سپهر نوشته است: «محمدتقی خان کنورسی بختیاری فحل [نیرومند] صعلایک [راهنان] و قدوه [رهبر] طاغیان بود و از اموال مجتازان [رهگذران] و کاروانیان خزاین بر هم نهاده، ۱۰۰۰۰ سوار آماده و فراهم داشت» (سپهر، ۱۳۷۷: ۷۶۸/۲). حتی در

سال ۱۲۵۰ق فتحعلی شاه برای از بین بردن محمدتقی خان بنا داشت به اصفهان سفر کند، اما اجل مهلت نداد. یکی از اقدامات محمدشاه قاجار سرکوب کردن محمدتقی خان بود که در سال ۱۲۵۲ق، سپاهی را به فرماندهی شاهزاده بهرام میرزا به خوزستان گسیل کرد. شاهزاده بهرام میرزا پس از درگیری و کشمکش که با محمدتقی خان داشت به مصالحه راضی شد و بدون نتیجه به تهران برگشت. سرانجام در سال ۱۲۵۷ق فرهاد میرزا (معمدالدوله) با سپاهی وارد خوزستان شد و محمدتقی خان به دلیل جلوگیری از خونریزی شدید تسلیم وی گردید. خان بختیاری پس از سال‌های طولانی اسارت در زندان درگذشت.

اوژن بختیاری در این مورد نوشته است: «در سال ۱۲۵۸... از تهران به منوچهرخان معتمدالدوله که اصلاً گرجی و حکومت اصفهان و خوزستان و بختیاری به او محول بوده است حکم می‌شود که به خاک بختیاری قشون کشی کند و محمدتقی خان چهارلنگ را دستگیر و مغلولاً به تهران روانه نماید. معتمدالدوله بدون اینکه قصد خود را از اردو کشی به طرف گرمسیر بختیاری؛ یعنی محلی که محمدتقی خان سکونت داشته، به کسی ابراز نماید به نام شوشتر و سرکشی به مناطق تحت حکومت خود با سپاه و توپ و توپخانه از اصفهان حرکت می‌نماید... معتمدالدوله با کمک کلبعلی خان از زردکوه بختیاری عبور کرد و پس از طی مسافتی به قلعه تل محل حکمرانی و سکونت محمدتقی خان رسید و در حوالی آن توقف نمود... پس از آن معتمدالدوله به قصد شوشتر حرکت نمود و قرار گذاشت که پس از ده روز محمدتقی خان هم به شوشتر رفته حضور او مشرف گردد، ولی معتمدالدوله برادران او علی‌نقی خان و لطفعلی خان را همراه خود به شوشتر برد. محمدتقی خان چون مردی باهوش و ذکاوت بود و از قیافه معتمدالدوله و قوای مجهز او پی به مقاصد او برده بود در روز مقرر از رفتن به شوشتر خودداری

کرد... محمدتقی خان چون نمی خواست با قوای دولتی روبرو شود و سابقه خود را به منظور خیالاتی که در سر داشت به این ترتیب خراب نماید ناچار اهل و عیال خود را برداشته به طرف رامهرمز حرکت نمود معتمدالدوله با اردوی مجهز او را تعقیب کرد و محمدتقی خان پس از جنگ و گریز مختصری چون اتباعش در نتیجه تدبیرات معتمدالدوله یکی پس از دیگری از دور او پراکنده شدند ناچار به طرف فلاحیه فرار نمود و با اهل و عیال خود به خانه شیخ کعب که از دوستان قدیمش بود پناهنده شد. معتمدالدوله باز دست از تعاقب او بر نداشت و به فلاحیه اردو کشید و سلمان خان ارمنی ملقب به سهام الدوله نایب الحکومه خود را نزد شیخ سامر رئیس طایفه کعب فرستاد و پناهندگان را از شیخ مذکور مطالبه کرد، ولی پس از مذاکرات زیاد قرار بر این گذاشته شد که معتمدالدوله علی نقی خان و شفیع خان برادران محمدتقی خان را نزد شیخ بگذارد و شیخ هم بنابر قولی که از والی درباره محمدتقی خان گرفته بود او را با خود به شوشتر نزد معتمدالدوله برد و با این قرارداد علی الظاهر صلح و صفا بین دو قوا برقرار شد و معتمدالدوله به سمت شوشتر معاودت کرد و چندی بعد از رفتن والی شیخ سامر نیز به اتفاق محمدتقی خان به شوشتر رفت و همین که محمدتقی خان را تحویل داد مراجعت نمود. از آن جایی که معتمدالدوله مردی سختگیر بود به قول و قرار که با شیخ سامر در خصوص حسن سلوک با محمدتقی خان داده بود عمل نکرد و با بنای بدحرفی و سوء سلوک را گذارد و در چادری نزدیک خود او را زندانی کرد. خبر سوء رفتار والی با محمدتقی خان چون به برادرانش رسید تصمیم گرفتند هر طوری هست برادر را از چنگ معتمدالدوله نجات دهند و شبی از شبها با عده ای سوار بختیاری و عرب به اردوی معتمدالدوله و چادرهای او شبیخون زدند، ولی چون جای محمدتقی خان را همان شبانه تغییر داده بودند موفق به

استخلاص او نشدند حتی شفیع خان هم در این جنگ کشته شد... معتمدالدوله چند روز بعد از این واقعه، محمدتقی خان را مغلولاً با اهل و عیال به تهران فرستاد و او را در نیاوران تحویل حاج علی خان حاجب الدوله دادند و روزی دو تومان و هفت قران هم برای مخارج او و اهل و عیالش مقرر تعیین کردند. محمدتقی خان پنج سال تمام؛ یعنی از سال ۱۲۶۰ الی ۱۲۶۴ ق، که آخرین سال سلطنت محمدشاه بود در تهران تحت نظر بود تا اینکه ناصرالدین شاه به تخت سلطنت نشست و شاید اگر گزارش مجدد معتمدالدوله به تهران نرسیده بود او را آزاد می کردند، ولی مصادف با همان اوقات معتمدالدوله گزارشی به تهران فرستاد مبنی بر اینکه اغتشاشات بختیاری بستگی به وجود محمدتقی خان دارد و تا او در تهران زنده است اوضاع بختیاری مغشوش تر خواهد شد. این بود که اولیای امور او را با برادرش علی نقی خان به تبریز تبعید نمودند. دو سال هم در تبریز بودند و بعد دوباره آن ها را به تهران عودت دادند. علی نقی خان را مرخص کردند که اهل و عیال محمدتقی خان را برداشته به بختیاری ببرد، ولی محمدتقی خان همچنان در حبس بود تا سال ۱۲۷۰ ق همانجا دارفانی را وداع نمود و به این ترتیب غائله محمدتقی خان چهارلنگ برای همیشه خاموش گردید» (اوژن بختیاری، ۱۳۴۵: ۵۱/۱-۵۲).

سردار اسعد در مورد این موضوع نوشته است: «در سنه ۱۸۴۰ م/ ۱۲۵۶ ق دولت ایران مجدداً محمدتقی خان را یاغی قلم داده، اردویی در تحت ریاست منوچهرخان معتمدالدوله که در حکومت اصفهان به بی رحمی و ظلم معروف شده بود در سنه ۱۸۴۱ م/ ۱۲۵۷ ق به سمت تجارت حرکت نمود... خانواده محمدتقی خان به تقلب گرفتار شدند، خود محمدتقی خان هم به شیخ تیمور یا ثامر یا طاهر کعب پناه برد، ولی معتمدالدوله به قرآن قسم یاد نموده امنیت جانی به محمدتقی خان داد، شیخ سامر هم مطمئن

شده خان را وادار به تسلیم شدن نمودند و بدین تدبیر و وسیله متقلبانه، دولت ایران به مقصود خود نائل شد و آن شخص شجاع در زیر زنجیر به طهران فرستاده شد و در سنه ۱۸۵۰م/ ۱۲۶۶ق در محبس فوت کرد» (سردار اسعد بختیاری و لسان السلطنه سپهر، ۱۳۷۶: ۳۵۲).

لسان‌الملک سپهر نیز در این مورد نوشته است: «معمدالدوله در قلع و قمع او یک جهت شد و در اول خریف [پاییز] سال ۱۲۵۶ق از اصفهان خیمه بیرون زد و آهنگ اراضی خوزستان و سرحد مملکت روم و ایران کرد و از لشکر فوج خوی و فوج ششم تبریز و فوج ۳۹۹ لرستان و تفنگچی گلبادی مازندرانی و سوار بختیاری و لرستانی و لشکری که در تحت فرمان سلیمان‌خان ارمنی بود با شش عراده توپ ملازم خدمت ساخت و راه خوزستان پیش گرفت... علینقی‌خان برادر محمدتقی‌خان که ملتزم رکاب بود، برادر را از این درنگ و شتاب آگهی فرستاد و پیام داد که چاره خویش کن؛ بلکه سر اطاعت پیش دار که جز این راهی و پناهی نمی‌دانم. لاجرم محمدتقی‌خان برادر دیگر خود محمدکریم‌خان را با اشیائی چند به استقبال فرستاد. پس محمدکریم‌خان برسد و پیشکش و عریضه برادر را برسانید و محمدتقی‌خان نیز از قفای او با اشراف قبیله در منزل مال میر پذیره گشت و به ملازمان معتمدالدوله پیوست، ملاطفت فراوان و تشریف گران‌مایه یافت. آن‌گاه از معتمدالدوله خواستار آمد که شبی در قلعه تل به میهمان او حاضر شود و مسئولش به اجابت مقرون افتاد. معتمدالدوله یک‌روز در آن قلعه به میهمان او رفت. هم در آن قلعه معروض داشت که اگر اجازت فرمایی من در این قلعه با عشیرت خویش متوقف باشم و چون نوروز بگذرد و در اول بهار در شوشتر حاضر شوم، هم این آرزو پذیرفته آمد با برادران و یاران خویش در قلعه تل جای کرد و معتمدالدوله با لشکر طریق شوشتر سپرد و بیستم محرم سال ۱۲۵۷ق وارد

شوشتر گشت. اما چون نوروز سلطانی سپری شد و زمان میعاد فراز آمد محمدتقی‌خان باز طریق عصیان گرفت و از حاضر شدن به درگاه سر برتافت، چندان که او را به وعده و وعید، بیم و امید دادند مفید نیفتاد... معتمدالدوله، محمدحسین‌خان قراگوزلو و علی‌نقی‌خان را روانه قلعه تل نمود و ایشان برفتند و او را مطمئن خاطر کرده تا صحرای له بهری که ۵ فرسنگی شوشتر است بیاوردند... محمدتقی‌خان به قلعه تل شد و سرکردگان به محل خویش عود کردند. پس از آن معتمدالدوله به تجهیز لشکر پرداخت و حکم داد تا از قبایل هفت‌لنگ و چهارلنگ بختیاری مردان کاری انجمن شوند... آن‌گاه معتمدالدوله از شوشتر کوچ داده در تخت قیصری فرود شد و سلیمان‌خان سرتیپ برادرزاده خود را به طایفه سپاه و نظم لشکر اختیار نموده طریق قلعه تل پیش داشت. محمدتقی‌خان چون این بدید دانست که با سیل بنیان‌کن ره نتوان بست، مجال اقامت محال یافت. لاجرم اموال و اثقال و عشیرت و تبار خود را برداشته با ابطال رجال به نزدیک شیخ ثامر‌خان فرمانگزار قبایل چعب شتافت و با خود اندیشید که معتمدالدوله را با شیخ چعب قوت مبارزت نباشد... محمدتقی‌خان در فلاحیه سکون یافت و از پس او معتمدالدوله قلعه تل را به علیرضا خان پدر کشته سپرد و خود عنان به جانب چعب بگردانید. معتمدالدوله، سلیمان‌خان سرتیپ را برای انجام این امر روانه فلاحیه داشت و او شیخ ثامر‌خان و محمدتقی‌خان را ایمنی داده، به اتفاق وارد لشکرگاه ساخت... محمدشفیع‌خان... به اتفاق شیخ ثامر‌خان ۱۵۰۰۰ سوار جرار که در این مدت اعداد کرده بودند، برداشته به اردوی معتمدالدوله شیپخون آوردند... لشکر عرب و بختیاری یورش آوردند و توپچیان دهان توپ ها به سوی ایشان بگشادند و آتش در دادند... پنج ساعت از شب گذشته تا یک ساعت قبل از سپیده دم، لشکر عرب و بختیاری از هر جانب اردو همی یورش افکند و با گلوله توپ

خسته شده باز پس نشست... ۸۰۰ تن از مردم بختیاری و عرب مقتول گشت و فراوان زخم‌دار شدند و از لشکر معتمدالدوله ۷ تن مقتول و ۳۶ تن مجروح گشت... امنای دولت ایران چون به توسط وزرای دول خارجه انگلیس و روس ساز مصالحت و مسالمت با روم داشتند اجازت نکردند، لاجرم معتمدالدوله از چعب به شوشتر و از آنجا به دزفول سفر کرد و محمدتقی خان را مغلولاً با ۵۹ عراده توپ و دو خمپاره و یک قُنفذ [خارپشت] و بسیار اسبان تازی به مصحوب فوج میرزا محمدخان کلبادی روانه درگاه شاهنشاه غازی داشت» (لسان‌الملک سپهر، ۱۳۷۷: ۷۶۹/۲-۷۷۷).

علت اصلی کشمکش و درگیری دولت قاجار با محمدتقی خان، در خودداری خان از پذیرش خواسته‌های غارت‌گرانه دربار قاجار بود که هدفی جز چپاول مردم نداشت. معتمدالدوله از محمدتقی خان خواست ده هزار تومان مالیات عقب‌افتاده بختیاری را یکجا پرداخت کند. در مقابل این درخواست، محمدتقی خان دو راه در پیش داشت: یا باید از پذیرش این خواسته خودداری می‌کرد و به یاغی گری می‌پرداخت، یا این‌که برای جمع‌آوری این مالیات که مبلغ سنگینی بود، بختیاری‌ها را تحت فشار و شکنجه قرار می‌داد. از آنجایی که محمدتقی خان هرگز نمی‌خواست بختیاری‌ها را آزار دهد، بنابراین راه نخست را برگزید و در مقابل معتمدالدوله که خواه‌ای خونریز و بی‌رحم بود مقاومت کرد (طهماسبی کهیانی، ۱۳۹۵: ۷۰). امان در مورد علت دستگیری محمدتقی خان و سرانجام قدرتش نوشته است: «منازعات و مخالفت‌های معتمدالدوله والی اصفهان و خان بزرگ، سبب دستگیری خان شد و به دنبال آن شیراز قدرت خان از هم گسیخت» (امان، ۱۳۶۷: ۷۵). گارنویت در مورد علل و عوامل سرنگونی محمدتقی خان نوشته است: «به علت عدم حمایت و پشتیبانی کامل طوایف

بختیاری بود و از همه مهم‌تر فقدان پیوند و قرابت سببی با خانواده‌ها و تیره‌ها و ازدیاد و تنش‌های داخلی ایل چهارلنگ و حتی دوئیت‌ها [دوگانگی‌ها] و دشمنی‌های برادرزادگان و عموها و محروم بودن از حمایت حکومت مرکزی» (گارنویت، ۱۳۷۵: ۸۶).

اگرچه محمدتقی خان کنورسی سوادى نداشت، ولی از هوش خوبی برخوردار بود و حتی علاقمند به شعر بود که پس از مرگش بختیاری‌ها یکی از با ارزش‌ترین خوانین خود را از دست دادند. وی توانسته بود به طور مستقیم و غیرمستقیم بر مناطق و طوایف بختیاری کنترل و تسلط داشته باشد.

۳. حسین قلی خان دورکی

پس از مرگ محمدتقی خان، از نفوذ و قدرت چهارلنگ کاسته شد و در نهایت حسین قلی خان پسر بزرگ جعفرقلی خان دورکی باب و بی‌بی شاه پسند بختیاروند باب از شاخه هفت‌لنگ به قدرت و ریاست ایلخانی بختیاری رسید. سردار اسعد در مورد تبار خانوادگی پدرش نوشته است: «حسین‌قلی خان ایلخانی بن جعفرقلی خان بن حبیب‌الله خان بن ابدال خان بن علی صالح خان بن عبدخلیل آقا بن خسرو آقا بن غالب آقا بن حیدر... حیدر از لرستان آمده از قرار مذکور هفت برادر داشته و رئیس طایفه پایی لرستان بوده‌اند. حیدر شش برادر بزرگتر از خود داشته یک روز که با یک نفر نوکر خود به شکار رفته بود در مراجعت نزدیک به خانه خود یک نفر از ایل پایی به او خبر داد که دشمنان به خانه تو شبیخون زده و شش برادر تو را کشته‌اند و تمام اموال و احشام شان را به غارت برده و املاک و یورت آن‌ها را متصرف شده‌اند... حیدر از همان کوه که آمده بود از بیراهه فرار کرده، خود را به بختیاری رسانید و در میان ایل زراسوند که یکی از طوایف بزرگ دورکی هفت‌لنگ می‌باشد متوطن شد. پس از آن، میان آن ایل تأهل اختیار کرده از مراجعت به

لرستان به کلی منصرف گردید... غالب آقا پسر حیدر به واسطه کفایت و لیاقت شخصی ایل زراسوند که خالوهای [دایی‌های] او بودند مشارالیه را به ریاست خود انتخاب کردند و نیز باعث ریاست او را چنین دانسته‌اند: در زمان قدیم معمول ایلیات این بوده که از میان خود محض اطمینان به دولت گرویی می‌داده‌اند... غالب آقا به جهت هنر و قابلیت شخصی از طرف دولت به ریاست تیره زراسوند منتخب شد. پسر او خسرو آقا بعد از فوت پدرش به ریاست ایل برقرار گردید، بلکه بعضی ایلات جزو هم ریاست او را اختیار کرده بر قدرت و شوکتش افزوده... عبد خلیل آقا فرزند خسرو آقا نفوذ و قدرتش بر اجدادش بر افزون شد، می‌توان او را رئیس ایل هفت لنگ نامید. در یکی از جنگ‌هایی که در میان ایل هفت لنگ و چهار لنگ واقع شد و امتدادش به هفت شبانه‌روز کشید عبد خلیل آقا به ضرب قره مینا مقتول گردید و جمع کثیری از ایل هفت لنگ به هلاکت رسیدند» (سردار اسعد بختیاری و لسان السلطنه سپهر، ۱۳۷۶: ۱۵۵-۱۵۶).

پس از مرگ عبد خلیل آقا، پسرش علی صالح خان قدرت را به دست گرفت و نادرشاه به دلیل خدمات ارزنده‌اش به وی اعتبار زیادی بخشید. پس از وی، پسرش ابدال خان ریاست ایل بختیاری را بر عهده گرفت. او با آقا محمدخان قاجار به مخالفت پرداخت و در جنگ با او کشته شد. جانشین ابدال خان، فرزند بزرگش به نام حبیب‌الله خان همزمان با فتح‌علی شاه قاجار به قدرت رسید. او دو پسر شایسته به نام های جعفرقلی خان و کلبعلی خان داشت.

اوژن بختیاری در مورد چگونگی به قدرت رسیدن حسین قلی خان نوشته است: «حسین‌قلی خان پسر بزرگ جعفرقلی خان با کمک برادران و عده معدودی از طرفداران خود که بیشتر از طایفه احمد خسروی و بزرگان این قوم بودند در مقابل کلبعلی خان عم خود قد مردانگی را برافراشت و به

مقابله پرداخت... حسین‌قلی خان... گذشته از آن طعنه‌ها و حقارت‌هایی که از عموزاده خود ابدال خان می‌دید بیشتر روح حساس و بلندپرواز او را رنج می‌داد و با خود می‌گفت پدر ما کشته شد ریاست ایل را عمو به عهده گرفت و اسماً تحت سرپرستی او قرار گرفتیم و چون نمی‌خواهد زنده بمانیم و روزی مدعی او و پسرش بشویم مسلماً چشم دیدن ما را ندارد پس جز بیچارگی دیدن و سختی کشیدن در محیط خانوادگی عمو نتیجه دیگری برای ما مترتب نیست باید فکری کرد. این‌ها بود افکاری که در مخیله حسین‌قلی خان خطور می‌کرد و بالاخره موجب شد که قد مردانگی را علم نماید و با عمو خود از در ستیزی و احقاق حق برآید... چون حسین‌قلی خان مردی عاقل و عاقبت‌اندیش بود نمی‌خواست به اصطلاح بی‌گدار به آب بزند و موضوعی که بیشتر او را ناراحت می‌کرد این بود که چون کلبعلی خان مورد لطف و محبت منوچهرخان معتمدالدوله بود و در این موقع هم که برای از بین بردن محمدتقی خان چهارلنگ و دستگیری او والی بالاستقلال کلیه نواحی جنوب غربی؛ یعنی کردستان و خوزستان و بختیاری، شده بود بالطبع مخالفت با کلبعلی خان که نماینده و طرف توجه او در بختیاری بود مخالفت با دولت قلمداد می‌شد و بالاخره خود و برادرانش در نظر معتمدالدوله یاغی و متمرّد جلوه‌گر می‌گردیدند و در واقع همین‌طور هم شده بود چون نزد والی حسین‌قلی خان را نیمه یاغی قلمداد نموده بودند از این نقطه نظر بود که حسین‌قلی خان تصمیم گرفت امام‌قلی خان و رضاقلی خان برادران خود را در محل بگذارد و شخصاً نزد معتمدالدوله که در آن موقع در حوالی شوشتر چادر زده بود برود شاید کدورتی را که در نتیجه مخالفت و کشمکش با کلبعلی خان در دل والی ایجاد شده از میان بردارد... والی از ابتدا با حسین‌قلی خان چنان‌که روش سیاسی او بود از در مسالمت و نرمی درآمد و می‌خواست به اصطلاح او را خام

نماید و رفته رفته با به چنگ آوردن سایر برادران و اتباع او همگی را از میان بردارد و تلافی بدرفتاری با کلبعلی خان نماینده خود را در بختیاری بنماید، ولی از آنجایی که حسین قلی خان با پای خود به حضور رفته بود و عذر تقصیرات را آن هم با بیانی بسیار منطقی و حق به جانب خواسته بود موجب شد که آتش کینه والی را تا حدی فرو نشاند و کم کم محبت او را نسبت به خود جلب نماید. طرز برخورد حسین قلی خان با معتمدالدوله طوری بود که بالاخره توانست او را وادار نماید که از گذشته‌ها صرف نظر کند و مورد عفو کامل قرار گیرد. در هر حال، موقعی که حسین قلی خان در واقع پیش یک نفر پناهنده در دستگاه معتمدالدوله به سر می برد اتفاقاتی رخ داد که موجبات ترقی و پیشرفت او را در دستگاه والی فراهم کرد. به علاوه چون جوانی بلند بالا و خوش سیما بود رفته رفته در روحیه اطرافیان والی نیز نفوذ و رسوخ خاصی پیدا کرد و محبت و احترام همه را نسبت به خود جلب کرده بود... اتفاقی که بیشتر موجب شهرت و ترقی [حسین قلی خان] گردید این بود که والی اسبی داشت از نژاد عرب که بی نهایت به آن علاقمند بود شبی سروصدایی در اردوگاه بلند شد و خبر آوردند که اسب مخصوص حضرت حکمران را عربی به سرقت برده و به سرعت فرار کرده است. حسین قلی خان که در آن موقع شب در چادر خود نشسته بود و به آینده نامعلومی می اندیشید و طوفانی از احساسات و افکار مختلفه در سر او برپا شده بود در اثر همه و هیاهو بیرون دوید و همین که از موضوع دزدیده شدن اسب والی مطلع گردید بدون درنگ به اسب خود که نزدیک چادر بسته شده بود سوار شد و به دنبال دزد حرکت نمود. خوشبختانه چون به وضع صحرا و کوه و دره آشنایی داشت و مسیر دزد را می دانسته است طولی نمی کشد که به دزد عرب می رسد و از پشت سر او را نهیب می کند مرد عرب از ترس و به خیال

اینکه عده ای او را تعقیب می کنند از اسب به زمین می جهد و برای نجات خود آن را رها می کند و به طرف دره ای سرازیر می گردد. حسین قلی خان هم فوری اسب را می گیرد با سرعت به مقر حکومتی مراجعت می نماید. مراجعت حسین قلی خان با اسب موقعی بوده است که هوا کاملاً روشن شده و خبر دزدیده شدن اسب و رفتن حسین قلی خان در تعقیب سارق به معتمدالدوله رسیده و او هم با عصبانیت تمام در مقابل چادر خود به انتظار ایستاده بوده است از دیدن حسین قلی خان و پس آوردن اسب بی اندازه خوشحال می شود و از همان موقع حسین قلی خان در ازاء این خدمت و جوانمردی در ردیف مقربین و جزو خاصان معتمدالدوله در می آید و روز به روز کار او در خدمت این مرد بالا می گیرد تا حدی که انیس و جلیس شبانه روزی او می شود و به لقب ناظم نیز مفتخر می گردد... کم کم نبوغ و کاردانی حسین قلی خان او را در نظر منوچهرخان معتمدالدوله جوانی لایق و فعال و در عین حال دولت خواه جلوه گر ساخت و چون می دانست که به زودی دوران حکومتی او در نواحی بختیاری و خوزستان سپری می گردد و دیگری به جای او به والی گری معین می شود به فکر افتاد که حکومت و مسئولیت منطقه بختیاری را به حسین قلی خان واگذار نماید و به این ترتیب جبران خدمات او را بنماید، ولی سن کم و جوانی او تردیدی برای والی ایجاد کرده بود؛ زیرا حسین قلی خان در این موقع دوران بیست و چهار سالگی را می گذرانده است اما همین که از موضوع و قصد والی به وسیله دوستانش اطلاع پیدا کرد روزی که او را در نهایت خوشحالی و به اصطلاح سرحال دید چنین به عرض رساند: در صورتی که صلاح بدانید عموی پیری دارم که بسیار مرد مجرب و دولتمواهی است او را به حکومت بختیاری تعیین نمایید و دستخط نیابت حکومت و مسئولیت منطقه را نیز به چاکر بدهید. والی از این پیشنهاد عاقلانه کاملاً خوشحال شد و همین طور هم

عمل کرد؛ زیرا با تعیین پیرمردی به حکومت بختیاری، اولاً: کلبعلی خان و اتباع او و حتی ریش سفیدان و کلانتران طوایف مخالفتی نخواهند کرد. ثانیاً: حسین قلی خان را هم به این ترتیب راضی کرده است. بنابراین، دستور داد حکم‌ها را به همین قرار صادر نمودند و حسین قلی خان با موفقیت کامل به سمت بختیاری رهسپار شد. باید دانست مدتی را که حسین قلی در نزد معتمدالدوله به فعالیت مشغول بود برادرانش هم در محل به دستیاری و کمک ریش سفیدان و کلانتران به خصوص ملاعالی سابق‌الذکر و عده‌ای دیگر از بزرگان طایفه احمد خسروی به فعالیت و زمینه سازی دامنه داری دست زده و سران ایلات و طوایف را با خود همراه کرده بودند و طوری زمینه از هر لحاظ آماده شده بود که به مجرد بازگشت حسین قلی خان کلیه سران بختیاری دور او جمع شدند و رسماً او را به حکومت بختیاری شناختند» (اوژن بختیاری، ۱۳۴۵: ۱/۵۵-۶۰). در همین فرمان به غیر از لقب ایلخانی به وی منصب «سرتپی» داده شد (گارثویت، ۱۳۷۵: ۹۶). امان‌اللهی بهاروند در مورد علل و عوامل روی کار آمدن حسین قلی خان نوشته است:

۱- زیرکی و شجاعت نامبرده

۲- همکاری برادر و بستگان او

۳- دخالت مستقیم دولت در امور بختیاری‌ها

«دخالت دولت» مهم‌ترین عاملی بود که حسین قلی خان را روی کار آورد؛ زیرا اگر دولت، محمدتقی خان قدرتمندترین مرد بختیاری را از میان بر نمی‌داشت، احتمالاً حسین قلی خان به قدرت نمی‌رسید. همچنین، اگر دولت، حسین قلی خان را به عنوان والی بختیاری منصوب نمی‌کرد، او نمی‌توانست به این منصب دست یابد. بنابراین، می‌توان گفت دخالت دولت باعث روی کار آمدن حسین قلی خان گردید. همان طوری که سرانجام به وسیله دولت از میان برداشته شد (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۲۰۵-۲۰۶).

ایجاد امنیت در بختیاری و از بین بردن راهزنان و سرکشان از مهم‌ترین دستاوردهای حسین قلی خان بود. وی در نامه‌ای به ناصرالدین شاه در مورد سرکوب کردن اشرار و برقراری امنیت نوشته است: «بختیاری را با آن شرارت مثل رعیت لنجان نموده‌ام. سی سال مالیات از بختیاری گرفته، داده‌ام. مُفاصا حساب در دست، سی و یک قران باقی ندارم. سالی شش ماه در سرحد اصفهان می‌آیم و مشغول نظم بختیاری و وصول مالیات آن هستم. شش ماه دیگر را در عربستان [خوزستان] و لرستان در رکاب حکومت خدمت می‌کنم. با سوار و تفنگچی در هوای گرم عربستان از خود زحمت و ضرر را متحمل می‌شوم، البته به قدر پانصد نفر اشرار اعراب به دست بختیاری به قتل رسیده صد نفر بختیاری در جنگ اعراب کشته شده است» (حسینقلی بختیاری، ۱۳۴۳: ۳۱). سردار اسعد در مورد ایجاد آرامش در بختیاری و پایان دادن به جنگ هفت‌لنگ و چهارلنگ در زمان ایلخانی پدرش نوشته است: «میان هفت‌لنگ و چهارلنگ جنگ و جدال بوده است تا اوایل حسین قلی خان ایلخانی بعد از تسلط مرحوم ایلخانی به طوایف مختلفه بختیاری طوایف چهارلنگ را نیز مطیع و منقاد ساخته و به طور کلی نقار و عداوت را از میان هفت‌لنگ و چهارلنگ مرتفع داشته تمام را به یک چشم دیده و تا امروز به کلی جنگ‌های داخلی هفت‌لنگ و چهارلنگ موقوف است. به واسطه قربت و وصلت و اتحاد فوق‌العاده که این دو تیره با هم دارند فقط اسمی از هفت‌لنگ و چهارلنگ باقی مانده و در حقیقت حکم واحد را دارند» (سردار اسعد بختیاری و لسان‌السلطنه سپهر، ۱۳۷۶: ۵۵).

بیشوپ در مورد ویژگی‌ها و اقدامات حسین قلی خان نوشته است: «حسین قلی خان ظاهراً مردی روشنفکر و حاکمی قدرتمند و توانا بود. دزدی و راهزنی را با دست‌های نیرومند خود مهار کرد و مشتاق بود که راهی برای مبادلات تجاری

بین محمره [خرمشهر] و شوشتر و اصفهان کشیده شود و از قبل نیز با آقای مکنزی صاحب یکی از شرکت‌های با نفوذ خلیج فارس طی یادداشتی قول داد که خود او امنیت کاروان‌هایی را که در قلمرواش عبور می‌کنند، به عهده بگیرد و چنانچه دستبرد به مال‌التجاره آنان وارد شود، شخصاً خسارت کشتیرانی کاروان را نیز خریداری کند و یکصد رأس قاطر نیز برای حمل محمولات تجاری بین شوشتر و اصفهان نیز در اختیار شرکت موصوف بگذارد» (بیشوپ، ۱۳۷۵: ۸۱).

نجم‌الملک نیز در مورد این موضوع نوشته است: «بختیاری در خاک خوزستان راه نداشت، حسین قلی خان از سالی که در خوزستان رخنه نموده مدت پنج ماه از زمستان و بهار ایلات بختیاری را می‌فرستند به صفحات خوزستان از حدود دزفول الی رامهرمز و اهواز در تمام چمنزارها پراکنده می‌شوند... در تمام خاک خوزستان هر طایفه از اعراب که ملاقات می‌شد شکایتش همین بود که حسین قلی خان دیگر مادیانی برای ما باقی نگذاشته، جز آنکه به هر نوع و تدبیر بوده به تعارف یا عنوان فروش گرفته، ولی از رفتارش شاکی نبودند... مداخل ایلات اعراب و امر و نهی و عزل و نصب شیوخ با ایلخان بختیاری، حسین قلی خان و پسرش اسفندیار خان سرتیپ... خوزستان خانه ایلخانی است و اعراب کارن ترس و اطاعت دارند. احدی بدون میل خاطر ایلخانی نمی‌تواند در خاک خوزستان گذر کند... حسین قلی خان متجاوز از یک‌هزار مادیان نامی دارد، هر رأس از یکصد الی هشتصد تومان قیمت دارد و تا دو هزار رأس نیز گفته‌اند... نصرت الملک با حسین قلی خان قرار داده بود که هر بار زغال که وارد محمره نمایند معادل آن یک بار خرما عوض ببرند... مالمیر... یکصد و هشتاد رشته قنات داشته حال همه خراب و جز آثار چیزی باقی نیست. حسین قلی خان دو سه رشته آن‌ها را تنقیه نموده. در این دو سه سال آب فراوانی بیرون

آورده، شلتوک‌کاری می‌کنند و در تمام آن صفحات جانکی و بختیاری تا اینجا زراعت دیم غله می‌شود» (نجم‌الملک، ۱۳۶۲: ۲۴-۱۵۳).

گارثویت به نقل از والتر بارینگ در مورد ویژگی‌های حسین قلی خان نوشته است: «حسین قلی خان ایلخانی مرد خوش قیافه تنومندی است که در حدود شصت تا شصت و دو سال سن دارد و از سلامتی کامل برخوردار است. در مجموع او مردی اجتماعی و خوش مشرب است، ولی به نظر می‌رسد در بعضی جهات دچار کمی سوءظن شده است. او بسیار علاقمند بود که در رابطه با روس‌ها و افغانستان و سایر مسائل سیاسی به بحث و گفتگو بپردازد. درباره طرح مسائل بختیاری کمی محتاط به نظر می‌رسید و این مسئله برای او یک معما بود که ما چه علانقی را در آنجا دنبال می‌کنیم و مانند هر زمامدار شرقی می‌خواست راز این مسافرت‌ها را کشف کند. او بسیار مایل بود که آبراه کارون به روی کشتی‌های تجاری باز شود، ولی علاقمند نبود که یک راه ارتباطی در میان کوهستان‌های قلمرو او احداث گردد؛ چرا که بیم داشت احتمالاً به استقلال و موقعیت او لطمه‌ای وارد گردد. بسیار آسان بود که اقتدار ایلخانی را در میان طوایف بختیاری مورد ارزیابی قرار داد. او از تکریم و ستایش ویژه‌ای برخوردار بود و همه برای او احترام خاصی قائل بودند» (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۰۹-۱۱۰). حتی ظل‌السلطان نیز نتوانست لیاقت حسین قلی خان را انکار کند: «انصافاً آدم کارکن و لایقی بود» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۶۱۸/۲).

بی‌بی مریم در مورد ویژگی‌های پدرش نسبت به محمدتقی خان نوشته است: «محمدتقی خان خالویم [دایی ام] هم خیلی شخص بزرگی بود و همیشه با دولت قاجاریه زد و خورد می‌کرد و آن‌ها را به سلطنت نمی‌شناخت، همیشه خیالش بزرگ بود و کله پر فکری داشت. اما پدرم پلتیک‌تر [سیاسی‌تر] بود، تمام کارهایش از روی عقل بود»

(بختیاری، ۱۳۸۲: ۴۰). همگان اقدامات حسین قلی‌خان را تحسین می‌کردند که از آن جمله می‌توان به نظام‌السلطنه مافی اشاره کرد: «بختیاری‌ها حسین قلی‌خان را رب‌النوع خود می‌دانستند و می‌دانند» (نظام‌السلطنه مافی، ۱۳۶۲: ۱/۱۲۲).

حسین قلی‌خان با تمام خدمات و اقدامات شایانی که انجام داده بود سرنوشت شومی داشت. خان ایلخانی در ۲۷ رجب ۱۲۹۹ ق برابر با ۲۴ خرداد ۱۲۶۱ ش، هنگامی که در اصفهان مهمان ظل‌السلطان بود، توسط او ناجوانمردانه مسموم شد. ظل‌السلطان در این مورد نوشته است: «برویم به سر ختام عمل حسین قلی‌خان بیچاره... در این که در عمل حسین قلی‌خان، خجلم و سرافکننده و این لکه می‌دانم تا دامن قیامت در دامن عصمت من است آن این شد، به این شدتی که عمومی بی‌انصاف من برای او و من تقصیر شمرده بود و با قلم زهرآلودش مطالب و جعلیات بافته بود. این به آن شدت‌ها تقصیر نداشت، قدری ساده بود. یکی دو کاغذ به خط خودش به حاجی معتمدالدوله نوشته بود که آن‌ها را یک درجه - اگر نگوئیم خبط کرده بود - اسباب تقصیری می‌شد. حالا تقدیر آسمانی، یا مکافات عمل - که او بسیار از این کارها کرده بود به طور یقین - یا سوء تدبیر من، یا اطاعت حکم پدر و پادشاه وقت، یا اینکه ظل‌السلطان دید مقام خیلی نازکست، نشد به شست‌وشوی خون او دامن عصمت خود را پاک کند و دشمن پست خود را دروغگو درآورد و خون چندین هزار نفر ریخته نشود؛ زیرا که اگر حسین قلی‌خان کشته نمی‌شد، حتماً خون‌های زیاد ریخته می‌شد» (ظل‌السلطان، ۱۳۶۸: ۲/۶۵۶).

البته ظل‌السلطان مراسم تشییع جنازه با شکوهی برای ایلخانی ترتیب داد. روزنامه ایران در این باره نوشته است: «بعد از فوت حسین قلی‌خان ایلخانی بختیاری محض احترام آن مرحوم به حکم نواب اشرف والا ادام‌الله‌اقباله

العالی تمام اهالی نظام و معارف و اعیان و غیرهم به تشییع جنازه او حاضر شده، نعش او را محترماً برداشتند» (روزنامه ایران، ۱۴ شعبان ۱۲۹۹: ۴).

بی‌بی مریم در مورد علت مرگ پدرش نوشته است: «تاریخ هزار و دویست و نود و نه [قمری] پادشاه ایران که ناصرالدین‌شاه بود از استقلال پدرم ایلخانی ترسید و حکم ظل‌السلطان که پسر شاه بود نمود که باید حسین قلی‌خان ایلخانی بختیاری را بکشید، چون که اگر او را از میان بر ندارند سلطنت از خانواده قاجار به خانواده بختیاری منتقل می‌شود، چون که بختیاری همیشه پای خود را نزدیک به تخت سلطنت ایران می‌داشت. مثل علی‌مردان خان چهارلنگ که جد مادری خودم بود، مثل آبدال‌خان که پسر علی‌مردان که چندین جنگ با آغامحمدخان قاجار نمود مثل محمدتقی‌خان و علی‌نقی‌خان که دایی‌های بنده، چند سال تمکین به سلطنت فتح‌علی‌شاه و محمدشاه قاجار نکردند. با اینکه معتمدالدوله ارمنی که دوست آن‌ها بود به قرآن آن‌ها را مطمئن نمود و گرفت فرستاد طهران، در هر صورت بختیاری همیشه طرف واهمه قاجاریه واقع شده بودند» (بختیاری، ۱۳۸۲: ۲۴).

همچنین در مورد چگونگی کشته شدن، خاکسپاری و سوگواری پدرش توسط ظل‌السلطان نوشته است: «پدرم ایلخانی را ظل‌السلطان خواست و در عمارت حکومتی منحوس خود او را شهید نمود. هنوز من نمی‌دانم پدرم را چه جور کشتند چون که شب در عمارت حکومتی بود، فردا ظل‌السلطان میان مردم گفت حسین قلی‌خان ایلخانی بختیاری امشب سخته کرده فوت نمود و مرد، نعش او را با احترام تمام بردن در تخت فولاد اصفهان برای فوت پدرم غرق به عزا شد، تمام ملت اصفهان از پدرم راضی بودند، گداهای اصفهان از همت پدرم به دولت رسیدند، یک نوعی برای فوت او عزاداری نمودند که مثل اینکه در خانه خودش

مرده است، ظل السلطان بدبخت خونخوار هم خیلی احترام نمود» (بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۱). سردار ظفر در مورد علت کشته شدن پدرش نوشته است: «پدرم را گفتند دعوی شاهی دارد و بدین جرم کشتند، ولی خدا گواه است تنها گناه او این بود که به قاجاریه به ویژه ظل السلطان پول نمی داد و چاپلوسی نمی کرد» (بختیاری، ۱۳۶۲: ۱۹۴).

به نظر می رسد نظر سردار ظفر در مورد مرگ پدرش درست باشد؛ زیرا ظل السلطان در تاریخ به شخصیتی ستمگر، آزمند، فاسد و چپاولگر مشهور است. حتی زمانی که حاکم اصفهان بود نه تنها مردم آن شهر را آزار و اذیت می کرد، بلکه کاخ ها و بناهای دوران صفویه را ویران کرد. گارثویت به نقل از اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین شاه در مورد علت مرگ حسین قلی خان نوشته است: «حسین قلی خان بختیاری هفت لنگ یکی از خوانین ثروتمند و پر قدرت ایران در اصفهان درگذشت. به طوری که شایع شده ظل السلطان وی را با زهر مسموم کرده است» (گارثویت، ۱۳۷۵: ۱۰۸). البته پوربختیار نقش فرهاد میرزا معتمدالدوله حاکم فارس و عموی ناصرالدین شاه را در کشته شدن حسین قلی خان ایلخانی به دست ظل السلطان پررنگ دانسته است: «اما بدون شک یکی از مهم ترین عواملی که باعث قتل وی گردید، تحریکات و توطئه های معتمدالدوله برضد او بوده است... معتمدالدوله، کینه و دشمنی شدیدی با حسین قلی خان ایلخانی بختیاری داشته و اغلب منابع، اسناد و نوشته ها از این دشمنی خبر داده اند. علت اختلاف و دشمنی معتمدالدوله و ایلخانی با یکدیگر روشن نیست. شاید ریشه این خصومت، در رقابت و جنگ قدرت میان معتمدالدوله و ظل السلطان باشد و حاکم فارس خواسته است ایلخانی بختیاری را که-بازوی توانمند و متحد قدرتمند حاکم اصفهان به حساب می آمد- تضعیف ساخته یا از بین ببرد. آنچه روشن است، این نکته می باشد که

اختلاف معتمدالدوله و ایلخانی حول محور مسائل ذیل بوده است» (پوربختیار، ۱۳۸۲: ۷۴):

۱- پناه دادن ایلخانی بختیاری به محمدحسین خان

بویراحمدی

۲- پناه دادن ایلخانی، به بزرگان قشقایی

۳- درگیری و قتل و غارت مکرر بختیاری ها و

قشقایی ها با یکدیگر

۴- مسئله مالکیت و مالیات فلارد

ظل السلطان در مورد کشمکش و درگیری حسین قلی خان و فرهاد میرزا نوشته است: «حسین قلی خان غروری فراوان و قدرتی مالاکلام [بسیار] پیدا کرد. حاجی معتمدالدوله هم که فرهاد میرزا باشد حکمران فارس بود، هر دو لجوج، هر دو خسیس، هر دو یک دنده، هر دو بدبختی عجیب بودند. در سر فلارد و خانه میرزا که بادیش؛ یعنی ایل نشینش، جزو بختیاری است و باید مالیات به بختیاری بدهد و خاکیش [روستایی ها و کشاورزان] جزو خاک فارس است، در میانه این دو نفر ضدیت عجیب و غریبی روی داد. حسین قلی خان به غرور کثرت سوار و پیاده و برادران و فرزندان زیادی که داشت و به دوستی حاج میرزا حسین خان سپهسالار چنان شده بود که پسرش اسفندیارخان در طهران محلی به حاجی معتمدالدوله نمی گذاشت» (ظل السلطان، ۱۳۶۸: ۲/ ۵۲۵).

بی بی مریم نیز در این مورد نوشته است: «معتمدالدوله فرهاد میرزا عموی ناصرالدین شاه سر تفرقه قلعه قشقایی با پدرم عداوت پیدا نمود. به حضور ناصرالدین شاه شکایت از ایلخانی نوشت، نوشته بود که جد ما محمدحسن خان قاجار بیست سوار داشت ادعای سلطنت نمود، حسین قلی خان ایلخانی بختیاری همیشه پنج هزار سوار رکابی دارد، اگر علاج او را نکنی عن قریب که زیر جامه زن های قاجاریه به گردن اسب های بختیاری افتاده و به کوهستان خودشان می

برند. آن وقت ناصرالدین‌شاه اسکندر نامی را از مقربان خود به اسم زیارت مکه معظمه به طرف چقاخور فرستاد که از راه بختیاری زیارت برود و به او سپرده بود، از زیارت، سفارش نامه هم برای ایلخانی گماهو [چنان‌که بود] برای من روزنامه کن مقصود راپرت کار ایلخانی بود نه زیارت و سفارش‌نامه هم برای ایلخانی جهت اسکندرخان نوشت. اسکندرخان آمد چقاخور مقرر حکومت ایلخانی، ایلخانی هم خیلی او را محبت نمود و سوار همراه او نمود او را از راه کوهستان بختیاری تا به شوشتر رساندند از آنجا رفت به مکه از راه اسلامبول رفت طهران. حضور شاه که رسید، شاه احوال پدرم ایلخانی را پرسید، عرض نمود: قربان سلطنت در چقاخور مقرر حکومتی حسین‌قلی‌خان بختیاری می‌باشد نه در طهران. آن وقت شرح داد از طویله، از سوار، دستگاه، از بزرگی ایلخانی. یک حرفش این بود که عرض نمود، قربان اعلیحضرت شاهنشاه ایران شام و ناهارت در چند قابلمه می‌باشد، شام و ناهار حسین‌قلی‌خان ایلخانی شبانه‌روز دوپست مجمه سر سفره خودش می‌باشد بی‌آنکه در منزل ها می‌برد. قربان طویله حسین‌قلی‌خان ایلخانی سیصد اسب خاصه مال شخصی خودش می‌باشد بدون سوارهای رکابی در هر صورت سلطنت در چقاخور می‌باشد نه در طهران. ناصرالدین‌شاه دید حرف اسکندرخان با حرف‌های عمویش مطابق شد ترس او را گرفت و حال آن که پدرم خیلی بزرگ بود، خیلی پلتیک‌دان بود، اما آشوب طلب نبود، تمام لرستان و بختیاری و عربستان [خوزستان] را برای دولت ایران منظم نمود... کرم او خیلی بود به بزرگان بختیاری خیلی احترام می‌کرد و حال آنکه رئیس بر همه بود خداوند هم با او بود خیلی با اقبال بود... روز به روز بر دولت و عزت ایلخانی افزوده می‌شد، حاج امام‌قلی‌خان را ایل‌بگی نمود، تمام اختیار را به او واگذار نمود. به رضاقلی‌خان چهارمحال را داد تمام اختیار مال دولت ملک عیال‌ها را دست او داد... دولت

هم بی‌حساب از ایلخانی می‌ترسید از خدا می‌خواست که میان او را با برادرهایش تفرقه بزند. ظل‌السلطان پسر خود را مأمور این کار نمود که شاید بتواند میان این فامیل را به هم بزند و سود خود را از این میان حاصل کند. در هر صورت از آنجایی که روزگار میل ندارد که انسان یک نفس به راحت بکشد، دست قضا و قدر، سنگ بدبختی را به توسط سلطنت قاجاریه به کاسه زندگانی ایلخانی زد و برادرهای او را گول زدند، یک قدری آن‌ها را ناصرالدین‌شاه امیدوار نمود: اگر شما با ایلخانی به هم بزنید من برای شما همه نوع مرحمت می‌کنم و ظل‌السلطان به این میان افتاد و قضا و قدر به دستیاری او کار خود را نمود» (بختیاری، ۱۳۸۲: ۳۰-۲۵). همان‌طور که گفته شد، ناصرالدین‌شاه در پاسخ به شکایت عمویش از اسکندر نامی برای گزارش کار ایلخانی استفاده کرده است. او زمانی که متوجه شد گزارش‌های اسکندر با سخنان فرهاد میرزا هم‌خوانی دارد از سیاست «تفرقه بینداز و حکومت کن» استفاده می‌کند که ایلخانی نتواند با اتحادی که با برادرانش دارد قدرت زیادی پیدا کند و برای دستگاه حاکمیت مزاحمتی ایجاد کند. با مرگ حسین‌قلی‌خان ایلخانی که شخصیتی برجسته و استثنایی داشت منطقه بختیاری آرامش و ثبات گذشته خود را از دست داد و حتی رهبران بعد از او اگر دستاوردی به دست می‌آوردند با عملکرد وی مقایسه می‌کردند.

۴. نتیجه‌گیری

محمدتقی‌خان با قدرتی که به دست آورده بود توانست اقدامات مهمی برای ایل بختیاری انجام دهد. این اقدامات شامل اسکان دادن ایلات، پایان دادن به اختلافات چهارلنگ و هفت‌لنگ، وسعت بخشیدن قلمرو حکومتی، پایان دادن به دشمنی‌های دیرینه و نفوذ در بین آنان، گسترش تجارت در منطقه، فراهم کردن آرامش در میان قبایل صحرانشین، ممنوع کردن استعمال مشروب، فراهم کردن تجارت با خارجی‌ها،

سازماندهی کردن سوارکاران زبردست، گرفتن مالیات عادلانه، کشتن مخالفانش با نیرنگ و خدعه، ایجاد امنیت در منطقه، نفوذ در بین قبایل عرب و کهگیلویه و ایجاد اتحاد در بین طوایف بختیاری و نفوذ در بین آنان بود. مجموع این عوامل سبب شد که محمدعلی شاه قاجار نه تنها از قدرت و نفوذ محمدتقی خان بیمناک شود، بلکه دستور دستگیری و سرکوب وی را صادر کند. محمدتقی خان سرکوب شد، اما طولی نکشید که حسین قلی خان به قدرت رسید و توانست راه خان چهارلنگ را در پیش گیرد و ایل بختیاری را سروسامان دهد. او تمایل به باز شدن راه آبی کارون به روی کشتی‌های تجاری داشت. حسین قلی خان در اندیشه راهی برای مبادلات تجاری بین شهرهای خرمشهر، شوشتر و اصفهان بود، اما بدگمانی‌های مکرر او از یک طرف و ترس دربار قاجار از طرفی دیگر، باعث نابودی‌اش گردید.

کتابنامه

- امان، دیتز، *بختیاری‌ها: عشایر کوه‌نشین ایرانی در پویه تاریخ*، ترجمه سید محسن محسنیان، مشهد: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۷.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر، *کوچ‌نشینی در ایران*، تهران: آگاه، ۱۳۷۴، چاپ چهارم.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح، *تاریخ بختیاری*، ج ۱، تهران: ضمیمه مجله وحید، ۱۳۴۵.
- بختیاری، خسروخان، *یادداشت‌ها و خاطرات سردار ظفر بختیاری*، تهران: یساولی، ۱۳۶۲.
- بختیاری، مریم، *خاطرات سردار مریم بختیاری*، تهران: آژان، ۱۳۸۲.
- بی‌شوپ، ایزابلا، *از بیستون تا زردکوه بختیاری (سفرنامه)*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: سهند و آژان، ۱۳۷۵.
- پوربختیار، غفار، «قتل حسینقلی خان، ایلخانی بختیاری و نقش معتمدالدوله، حاکم فارس در آن»، فصلنامه گنجینه اسناد، شماره ۵۱ و ۵۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، صص ۷۳-۸۲.
- پیرغلام خانه‌زاد حسینقلی بختیاری، «قربان خاکپای جواهرآسای مبارکت شوم»، مجله وحید، تیرماه ۱۳۴۳، سال دوم، شماره هفتم، صص ۳۱-۳۲.
- حسینی فسایی، میرزا حسن، *فارسنامه ناصری*، تصحیح منصور رستگار فسایی، ج ۱، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸، چاپ دوم.
- راولینسون، هنری، *سفرنامه*، ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه، ۱۳۶۲.
- روزنامه ایران، شماره ۴۹۱، ۱۴ شعبان ۱۲۹۹.
- سرداراسعد بختیاری، علی‌قلی خان و عبدالحسین لسان‌السلطنه سپهر، *تاریخ بختیاری (خلاصه‌الاعصار فی تاریخ البختیار)*، تصحیح جمشید کیانفر، تهران: اساطیر، ۱۳۷۶.
- طهماسبی‌کهیانی، ساسان، *لردگان در مسیر تاریخ*، قم: آوای منجی، ۱۳۹۵، چاپ دوم.
- ظل‌السلطان، مسعود میرزا، *خاطرات*، تصحیح حسین خدیوچم، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۶۸.
- گارثویت، جن. راف، *بختیاری در آینه تاریخ*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آژان، ۱۳۷۵.
- گارثویت، جن. راف، *تاریخ سیاسی اجتماعی بختیاری*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: آژان، ۱۳۷۳.
- لایارد، سر اوستن هنری، *سفرنامه (ماجرای اولیه در ایران)*، ترجمه مهرباب امیری، تهران: وحید، ۱۳۶۷.
- لسان‌الملک سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۲، تهران: اساطیر، ۱۳۷۷.
- نجم‌الملک، عبدالغفار، *سفرنامه خوزستان*، تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران: علمی، ۱۳۶۲، چاپ دوم.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین‌قلی خان، *خاطرات و اسناد*، تصحیح معصومه مافی و دیگران، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۲، چاپ دوم.